

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در عزل قاضی بود و این که آیا عزل اقتراحی، جایز است یا خیر؟ دو قول در مسأله تبیین شد، یکی قول به جواز و دیگری قول به عدم جواز.

بعض المعاصرین قول به تفصیلی را مطرح کرده و گفته اند بین زمان حضور و زمان غیبت امام باید قائل به تفصیل بشویم، در زمان غیبت کسی که ولی امر مسلمین است از آنجا که وصف عصمت در او منتفی است عزل بالتشهی و اقتراحی در مورد او جایز نیست ولی در زمان حضور فرموده اند باید قائل به تفصیل شویم که در این زمان تفصیل بین این است که امام بالمباشره خودش عزل کند یا این که «من قام مقام الامام» بخواهد عزل کند، مثلا امام، جناب مالک اشتر را حاکم مصر فرار داده و قاضی آن دیار را مالک بخواهد عزل کند. که در این جا عزل قاضی منصوب بالمباشره توسط امام معصوم جایز است ولی حاکم منصوب از ناحیه امام اگر بخواهد قاضی را عزل کند، حق عزل بالتشهی ندارد. کتاب القضاء و الشهادات (ج 1 ص 233) مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی.

در خصوص این مطلب اولاً به نظر می رسد، مسأله عزل در این معنا اولاً ناظر به قاضی تحکیم نیست، در قاضی تحکیم انعزال جریان دارد ولی عزل جریان ندارد و ثانیاً این که آن قاضی که به نصب خاص، نصب شده است این که در عصر حضور امام بگوییم مباشرتاً بلاشکال است «لانه لا يعمل عبثاً» این در حقیقت یک تشقیق جدیدی در مسأله نیست. فقهای که مطرح فرموده اند امام می تواند عزل بالتشهی بکند می گویند: «لانه لا يعمل عبثاً» یعنی در حقیقت عزل توسط امام بالتشهی رخ نمی دهد لانه لا يعمل عبثاً ملازمه دارد با این که عزل تشهیا مصداق عبث است که این مسأله از امام نشاید.

بنابراین اگر امام، یک قاضی را عزل بکند، از ایشان سؤال نمی شود که چرا عزل کردید؟ «الامام لا یسأل من عزل القاضی لانه لا یعمل عبثاً» ولی از غیر امام ممکن است سؤال شود، در نتیجه این تفاوت ممکن است

باشد که امام مورد سؤال واقع نمی‌شود ولی این که بگوییم آیا امام می‌تواند یک قاضی را تشهیا عزل بکند، این مطلب پاسخش این است که امام معصوم هم نمی‌تواند چنین کاری بکند.

در اصل مسأله من یک تحلیلی را عرض می‌کنم که این تحلیل به روشن شدن مسأله کمک می‌کند. در بیان فقها چنین تبیینی را ندیده‌ام، این که الان این قاضی که شاغل به امر قضاء هست، این قاضی فعلش به عنوان یکی از مکلفین متصف به یکی از عناوین خمسسه تکلیفیه هست یعنی این قاضی که الان قضاوت می‌کند، «اما واجد لشرائط القضاء كافة و ليس شخص آخر لتصديه في البلد» که در این جا فعل او متصف به وجوب عینی است، اما اگر قاضی که متصدی قضا هست، دیگرانی هم هم عرض او بوده اند، در عین حالی که واجب کفایی بوده، مستحب عینی هم هست (با این بیان که اگر کسی یک واجب کفائی را که چند نفر هستند، علی رغم این که قضاء کار مخاطره آمیزی است و چون واجد شرایط بوده و بار را از دوش دیگران برداشته کار مستحبی کرده است.) صورت دیگر مسأله حکم قضاوت فی حدنفسه است، یعنی صرف نظر از از طواری، فی حدنفسه، قضاوت یک امر مستحب است و کسی که شانه زیر بار قضاء داده کار مستحبی را انجام می‌دهد. (البته ممکن است قضاء متصف به حرمت یا کراهت باشد ولی خارج از فرض مسأله است ما است چون اگر فعل قاضی متصف به کراهت یا حرمت باشد، عزل او تشهیا نیست) حال اگر امام بیاید کسی که مشغول انجام واجب عینی، یا کفایی یا انجام یک مستحب شرعی است را از کار خود عزل کند، هرگز از امام نشاید و به نظر می‌رسد امام علیه السلام تشهیا بدون هرگونه دلیل کسی را نه عزل می‌کند و نه می‌تواند عزل کند، «فضلا عن الذی قام مقامه.» وقتی برای خود امام معصوم چنین چیزی را قائل نشویم آن وقت کسی که از طرف امام معصوم متصدی است طبعا چنین اختیاراتی را نخواهد داشت، بنابراین عزل بالتشهی نه برای امام و نه برای «من قام مقامه» در عصر حضور یا غیبت ممکن نیست.

## و الحمد لله رب العالمین